

روش فقه الحدیثی فیض کاشانی در وافی

محمد شریفی (استادیار دانشگاه مازندارن)

m.sharifi@umz.ac.ir

علیرضا اردشیر نیا (دانشجوی دکترای دانشگاه آزاد یزد)

ardeshirnia1362@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۳)

چکیده

یکی از بزرگان و عالمانی که تلاش و جهادی کم نظیر در عرصه فقه الحدیث داشته، مرحوم ملا محسن فیض کاشانی با اثر خود، «الوافی» است که با طرح و نگاهی ژرف به مباحث فقه الحدیثی، به حق این مباحث را به اوج رساند این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی، انجام گرفته و درصدد است به واکاوی روش‌ها و مبانی فقه الحدیثی فیض کاشانی در کتاب «وافی» بپردازد. نتایج پژوهش، گویای این واقعیت است که ملا محسن فیض به ریشه لغوی و معنای اصطلاحی مفردات و لغات حدیث التفات ویژه‌ای داشته است؛ و به مباحثی چون «سبب و فضای حاکم بر صدور روایت»؛ «سیاق حدیث»؛ «جایگاه متن و سند حدیث» و «خانواده حدیث» در مباحث فقه الحدیثی روایات، التزام ویژه‌ای داشته است.

کلیدواژه‌ها: فیض کاشانی، وافی، حدیث، فقه الحدیث.

مقدمه

مقام حدیث و روایت، به عنوان دومین منبع معرفت دینی بعد از قرآن کریم، از همان صدر اول تا به امروز، مسلمانان را برآن داشت تا در تبیین و تفصیل چهارچوب و محتوای اخبار و صحت و سقم آنها تلاش‌های بسیاری صورت دهند. همین جایگاه و تأثیر والای حدیث در ابعاد مختلف حیات جامعه مسلمان، موجب شد تا گروهی از فرصت‌طلبان جاه طلب به منظور رسیدن به اهداف خود، اقدام به جعل حدیث نموده و هر رطب و یابسی را وارد حوزه حدیث نمایند. با وجود قلت تعداد جاعلان و تعداد احادیث جعل شده، اما به علت تأثیر فراوان حدیث در زندگی مسلمانان، هر پژوهشگر واقع بین در این عرصه را وامی‌دارد تا در استفاده از احادیث و هر



آنچه که به دین مبین منسوب می‌شود را با نگاهی ژرف و نقادانه نگریسته و به علوم مختلف حدیث مانند مصطلح الحدیث، درایه الحدیث، رجال حدیث و سایر علوم این عرصه مجهز شود؛ لذا در زمینه و ذیل این مجاهدت‌ها، کتاب‌های بسیاری در خصوص و حول حدیث و علوم مربوط به آن به رشته تألیف درآمد.

قابل ذکر اینکه خواستگاه نقادی و بررسی احادیث، ریشه در آموزه‌های دینی رسیده از قرآن کریم و معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دارد؛ در این میان هم روش قرآن و هم سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خاندان طاهر ایشان، دعوت به شنیدن و پیروی از قول احسن است: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸).

با توجه به اینکه فیض کاشانی، اهمیت بسزایی به حدیث و فهم حدیث دارد در این پژوهش به سؤالات ذیل پاسخ می‌دهیم: فیض در فقه الحدیث از چه اصول پیروی می‌کند؟ روش فیض در کاربرد سبب و فضای حاکم بر صدور روایت چگونه است؟ سیاق در فهم حدیث از نگاه فیض از چه نقشی برخوردار است؟

ضرورت و اهداف تحقیق

نقد متن و سند حدیث هر چند برای هر پژوهشگر حدیثی ضروری است، لکن توجه به حوزه‌های نقد نظری و عملی و معیارهایی که برای نقد لازم است، اعم از معیارهای ادبی، نقلی و یا عقلی، می‌تواند نقادی را تسهیل بنماید. لذا نگارندگان در راستای سنت حسنه نقد و نقادی و بالخصوص نقد حدیث با جایگاه ویژه‌اش، دست به تحقیق زده و مسیر این تحقیق، نقد و بررسی روش فقه- الحدیثی یکی از علمای ژرف‌نگر متأخر و بنام شیعه یعنی ملا محسن فیض کاشانی در کتاب وافی خواهد بود.

پیشینه پژوهش

در این زمینه تعدادی مقاله و کتاب به رشته تحریر درآمده است؛ به عنوان نمونه مقاله «نگاهی به فیض، گذری بر وافی» نوشته عبدالله موحدی محب؛ در این مقاله بیشتر به کلیاتی در مورد شخصیت مرحوم فیض و کتاب وافی اشاره شده است- و مقاله «سیری در کتاب الوافی» اثر علی محمد میر جلیلی؛ در این مقاله امتیازهای وافی، انگیزه مؤلف در تدوین آن، تاریخ تحریر و موقعیت آن نزد علمای اسلام، نسخه‌های خطی و چاپی، شرح‌ها، حاشیه‌ها و مستدرک‌های این

کتاب، مورد بحث قرار گرفته و یا معرفی شده‌اند. در این دو مقاله مذکور کار فقه‌الحدیثی خاصی صورت نگرفته است. اخیراً نیز علی محمد میر جلیلی، کتاب «وافی، مبانی و روش‌های فقه‌الحدیث در آن» را تألیف نموده است که در این کتاب به صورت مبسوط به کار فقه‌الحدیثی صورت گرفته در وافی می‌پردازد لکن به دلیل تطویل، گاهی شبهه خروج از موضوع به ذهن متبادر می‌شود.

۱) فیض و وافی در یک نگاه

در ادامه می‌توان معرفی اجمالی از کتاب وافی و مولف آن داشت.

الف) فیض کاشانی

شهرت جهانگیر محمد ابن مرتضی ابن محمود کاشانی ملقب به محسن و متخلص به فیض (۱۰۰۷-۱۰۹۱) پژوهنده را از هر گونه تکلفی در وصف حال او بی‌نیاز می‌کند. از سده یازدهم بدین سو، در میان تراجم احوال بزرگان اسلام کمتر اثری را می‌توان یافت که از نام و شرح کوتاه یا بلند زندگی فیض به همراه طعن یا تمجیدی برای وی خالی باشد. از سفرها، استادان، شاگردان، تألیفات و هر چه مربوط به فیض است، در کتاب‌های تراجم تقریباً چیزی فروگذار نشده است (موحدی محب، ۱۳۸۷: ۵۰). خاندان فیض از خاندان‌های علمی و مشهور شیعه بوده است (افندی اصفهانی، ۱۴۰۱ق: ۱۸۰/۵). «نام فیض، محمد بوده (خوانساری، ۱۳۹۰ق: ۷۹/۵). مرحوم شیخ عباس قمی (رض) درباره زمان و مکان ولادت مرحوم فیض در کتاب «الکنی و الالقاب» می‌نویسد: «فیض در چهاردهم صفرسال ۱۰۰۷ هجری قمری در کاشان زاده شد و در روز بیست و دوم ربیع‌الثانی سال ۱۰۹۱ قمری در همانجا درگذشت و در قبرستانی که در زمان حیاتش زمین آن را وقف نموده بود، به خاک سپرده شد (قمی، ۱۳۶۳ش: ۳/۳۹ و ۴۰).

ملا محسن، تحصیلاتش را در کاشان آغاز کرد، و در ۲۰ سالگی برای ادامه تحصیلات به اصفهان عزیمت نمود. پس از این و به مدت دو سال در شیراز نزد سید ماجد بحرانی شاگردی کرده و بار دیگر به اصفهان بازگشت و در حلقه درس شیخ بهایی حاضر شد. وی در سفر حجی از «شیخ محمد» نواده شهید ثانی اجازه روایت دریافت کرد؛ پس از آن به شهر قم رفته و در آنجا نزد ملاصدرای شیرازی شاگردی، و در مراجعت ملاصدرار به شیراز او را همراهی کرد و نزدیک به دو

سال در آنجا ماند. هر چند خوانساری، و دیگران بر این باورند که فیض در سفر نخست به شیراز نزد ملاصدرا شاگردی کرده است اما این گفته، با نوشته‌های خود فیض سازگار نیست (فیض کاشانی، ۱۳۸۱: ۵۸). مرحوم محمد باقر خوانساری، در «روضات الجنات» ملا محسن فیض را در شمار اخباریان نام برده است (خوانساری، ۱۳۹۰ق: ۶، ۸۵).

بهره‌مندی ایشان از خوان علم و معرفت و دانش اساتید ناموری هم چون صدرالمتألهین و میرداماد در فلسفه و عرفان، سید ماجد بحرانی، شیخ بهایی در فقه و عرفان و حدیث، مولی خلیل قزوینی و محمد صالح مازندرانی در حدیث به او اندیشه‌ای جامع نگر بخشید. گسترده‌آثاری که مرحوم فیض به رشته تحریر در آورده نشان‌گر این جامعیت است. او دارای ۱۴۴ کتاب است که اهم آنها عبارتند از: در فقه «مفاتیح الشرائع»، در تفسیر «تفسیر صافی»، در حدیث «الوافی»، و در اخلاق «المحجة البیضاء» است.

ب) وافی و انگیزه نگارش آن

کتاب وافی مهمترین اثر حدیثی ملامحسن فیض و از جوامع حدیثی امامیه است. وافی در واقع یکی از بزرگترین، مهمترین و جامع‌ترین آثار حدیثی شیعه از دوره صفویان است که در آن اخبار و احادیث مربوط به اصول، فروع، سنن و احکام اسلامی منقول در کتب اربعه متقدم امامیه یعنی: کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار گرد آمده است (پیام حوزه، ۱۳۷۵: ۱۰ و ۱۱/۲۴۴).

ایشان پس از گردآوری همه احادیث کتاب‌های چهارگانه متقدم، احادیث مکرر را حذف نموده، آنگاه آیه‌هایی از قرآن کریم در مورد هر يك از اصول و فروع دین آورده است و هر جا که آیه یا حدیثی نیاز به توضیح و تأویل داشته باشد، به شرح آن پرداخته و دشواریهای متنی و لغوی آن را نیز حل کرده است. اهمیت این کتاب از آنجا آشکار می‌شود که علاوه بر ویژگی‌های یاد شده، خواننده را از مراجعه دوباره یا هر باره به کتاب‌های چهارگانه پیشین بی‌نیاز می‌سازد (همان).

مرحوم فیض برای کوتاه کردن کتاب گسترده وافی، کتابی در دو جزء به نام «شافی» در سال ۱۰۸۲ ق تألیف و به پایان رسانید و آنگاه کتابی به نام «نوادر الاخبار» در تکلمه کتاب شافی پدید آورد. این کتاب دارای یک مقدمه و چهارده کتاب و یک خاتمه است. تعداد باب‌های آن، بر طبق شمارش آقا بزرگ در «الذریعه»، ۲۷۳ باب و شماره احادیث آن، به حدود پنجاه هزار حدیث می‌رسد (همان: ۲۴۵).

وی در علت نامگذاری این کتاب به «وافی» می‌نویسد: «من آن را الوافی نامیدم؛ زیرا در زمینه آوردن روایات و مباحث مهم و نیز تبیین جمله‌های مبهم احادیث، حَقّ مطلب را به طور کامل وفا نموده و به جای آورده است» (فیض کاشانی، ۱۳۶۵ش: ۷/۱).

مرحوم آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» می‌آورد که: «مؤلف این اثر سترگ برای نوشتن آن، نه سال و یک ماه وقت گذاشته و در سال ۱۰۶۸ ق، آن را به اتمام رسانده است» (تهرانی، ۱۴۰۳ق: ۱۶۵/۱۴).

خود ملامحسن در مقدمه‌ای که بر این اثر بزرگ نگاشته است، انگیزه خود از تألیف این کتاب را این گونه بیان می‌کند:

۱. هیچ یک از کتب اربعه به تنهایی برای مراجعه کننده کافی نیست، زیرا برخی از روایات مهم، در آنها ذکر نشده است.

۲. مراجعه به این کتب و به دست آوردن روایات مورد نظر، بسیار مشکل است، زیرا عنوان ابواب دچار اختلاف و ناهمگونی است؛ برخی از احادیث را در باب مناسب خود نیاورده و در جای دیگری ثبت کرده‌اند. گاهی بین روایاتی که تفریق بین آنها بهتر بود، جمع کرده‌اند و یا بالعکس، روایاتی را که در مورد موضوع واحد هستند و باید در یک باب جمع آوری شوند، در چند باب آورده‌اند.

۳. برخی از روایات، در کتب اربعه تکرار شده‌اند و این، سبب ضخامت و حجم فراوان آنها شده است. (فیض کاشانی، ۱۳۶۵ش: ۷/۱ - ۴)

تفصیل و تبیین‌هایی که مرحوم ملامحسن فیض در ذیل روایات با عنوان «بیان» مطرح نموده است، فهم احادیث و روایات را حتی برای افراد مبتدی و عامی هم آسان کرده است. بهره گیری مؤلف از علوم مختلف از قبیل فقه، عرفان، کلام، لغت، حدیث، اخلاق و... در این کتاب آن را به صورت یک دائرةالمعارف شیعی در آورده است.

برای اشاره برخی از امتیازهای وافی عبارتند از: شرح لغات مشکله و ثقیل، توجه به سبب صدور و فضای صدور روایات در هنگام معنی کردن آنها، تصحیح اسناد روایات، تصحیح نسخ کتب اربعه، جمع بین روایات به ظاهر متعارض و حل تعارض آنها، اشاره به نکات ادبی، رجوع به دیوان‌های مختلف و آوردن اشعار مناسب، به کار بردن روش تمثیل برای روشن کردن معنای روایات، تشریح مصادیق احادیث، تذکر نکته‌های رجالی، باب بندی عالی و امتیازات خاص

دیگری که این ویژگی‌ها بر موقعیت علمی صاحب عالی قدر وافی و خود وافی در میان مؤلفان و کتاب‌های روایی افزوده است.

توجه به جامعیت و شمول منابعی که مرحوم فیض در اثر بزرگ خود - وافی - به کار برده است نشان از عمق فهم و درک علمی این عالم و عارف بزرگ دارد. وی به عنوان دانشمندی جامع الاطراف استفاده از علوم گوناگون ادبی، تفسیری، حدیثی، تاریخی، فقهی و حتی عرفانی و فلسفی در فهم روایات را مدنظر قرار داده است و با مراجعه به کتاب وافی می‌توان به میزان بهره‌گیری او از چندین دسته از منابع به شرح زیر پی برد: ۱. منابع لغوی؛ ۲. منابع تفسیری؛ ۳. منابع حدیثی؛ ۴. کتاب‌های دعا؛ ۵. منابع تاریخی (تاریخ و فضایل معصومین علیهم‌السلام)؛ ۶. منابع فقهی؛ ۷. کتب رجال و درایه؛ ۸. منابع اخلاقی، عرفانی و فلسفی و کلامی.

اما بدون تردید، فیض کاشانی به عنوان عالمی با جهت‌گیری اخباری‌گری در مسیر فقه الحدیث روایات، بیشترین مراجعه را به منابع حدیثی داشته است (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۳۱). لذا در مواضع متعدد کتاب الوافی استفاده از آثار محدثان دیگر مانند کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، برقی، طبرسی و عبدالله بن جعفر حمیری قابل ملاحظه است (معارف، ۱۳۹۲: ۳۸۸ - ۳۹۶).

او خود در اهمیت و کارکرد مراجعه به منابع روایی می‌نویسد: «جهت تقریب و ساده‌سازی شرح روایات، احادیث مهمی از کتب و اصول دیگر (غیر از کتب اربعه) را آوردم و با استفاده از آنها بین روایاتی که گونه‌ای تنافی میان آنها احساس می‌شد، جمع به عمل است که به عکس آیه و آیاتی از قرآن برطرف کننده ابهام و اجمالی از روایات باشند (میرجلیلی، ۱۳۸۷: ۲۹۸ - ۳۱۲).

۲) بررسی لغوی و اصطلاحی فقه الحدیث

فقه الحدیث، ترکیبی اضافی است متشکل از دو واژه فقه و حدیث؛ «فقه در لغت به معنای فهم از روی دقت و تأمل است» (جوهری، ۱۳۷۶ق: ۲۲۴۳/۶، و جزری، ۱۴۱۸ق: ۴۶۵/۳). و «حدیث در لغت به معنی هر چیز نو و تازه است» (فراهیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۷/۳). باید متوجه این امر باشیم که این مفهوم لغوی حدیث، ارتباط معنایی نزدیکی با معنا و مفهوم اصطلاحی آن دارد و به «کلامی که قول، فعل یا تقریر معصوم را گزارش کند» (بهایی، ۱۴۱۹ق: ۱، ۴۱۲)، حدیث گفته می‌شود.



فقه الحدیث از بعد اصطلاحی و در تعریفی ساده، جامع و مانع عبارت است از: «دانشی که به بررسی متن حدیث می‌پردازد و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌گرداند؛

این مبانی و شیوه‌ها که از قواعد ادبی، اصولی و کلامی و دیگر قوانین عقلی و عقلایی استخراج شده است، ما را در یافتن معنای اصلی حدیث و فهم درست و برتر مقصود آن و نیز جای دادنش در یک نظام همگون اعتقادیاری می‌رساند به گونه‌ای که به ساختار به هم پیوسته مجموعه احادیث، خللی وارد نیاید از این رو، فقه الحدیث مهم‌ترین دانش حدیثی و سودمندترین و کاراترین آنهاست و هدف دیگر دانش‌های حدیث، یاری رساندن به این دانش است» (مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۸ و ۱۹).

۵) اصول فقه الحدیثی فیض

فیض در واکاوی حدیث و تشخیص حدیث صحیح از سقیم در کتاب خود از اصولی پیروی می‌کند که می‌توان اهم این اصول را به شرح ذیل دانست:

۵-۱- توجه به ریشه و معنای لغات حدیث

شاید از مهمترین و ابتدایی‌ترین چالش‌هایی که در هر متن و نوشته‌ای با آن رو به رو هستیم، معنا و مفهوم مفردات و لغاتی است که گاه و بی‌گاه دامنه علمی و اطلاعاتی ما را حول محور لغت محک می‌زنند. همچنین «در علم اصول ثابت شده است یکی از راه‌های به دست آوردن ظهور یک سخن، مراجعه به اهل لغت و منابع لغوی است. به عبارت دیگر، کتاب‌های لغت روشن کننده صغریات حجیت - اصاله الظهور - می‌باشد» (مظفر، ۱۳۹۱ق: ۳/۱۳۹).

مرحوم فیض با موشکافی و نگاه دقیق به ریشه و اصل کلمات و مفردات حدیث، در موارد بسیاری معانی بعضاً اشتباهی که از معنای لغات حدیث می‌شد را به درستی معنا می‌نمود. البته با این نگاه که معنای نادرست از مفردات و ریشه لغات حدیث می‌تواند تأثیر و نقش بسزایی در فهم و درک صحیح حدیث داشته باشد، این تلاش وی، نمود بیشتری دارد.

ایشان در وافی در مدخلی تحت عنوان «بیان» در ابتدا و معمولاً به معنا و ریشه لغت و در موضع بعدی به شرح و تفسیر و تأویل حدیث و لغات آن و اشاره به موارد مجاز و تشبیه و.... می‌پردازد.

به عنوان نمونه در باب ۷۳ از جلد سوم وافی تحت عنوان «أنهم معدن العلم و شجرة النبوة و مختلف الملائكة» آمده است: «أحمد بن مهران عن محمد بن علي عن غير واحد عن حماد عن ربعي قال قال علي بن الحسين عليه السلام ما ينقم الناس منا فنحن و الله شجرة النبوة و بيت الرحمة و معدن العلم و مختلف الملائكة.» و لذا همان گونه که اشاره شد مرحوم فیض تحت عنوان «بیان» در ذیل این حدیث می‌آورد: «بیان: ينقم [یعنی] ينكر» (فیض کاشانی، ۱۳۶۵ ش: ۳ / ۵۴۸). فیض توضیح می‌دهد که «ینتقم» در اینجا به معنای اشکال گرفتن، ایراد و خرده گرفتن و انکار کردن آمده است.

به عنوان نمونه‌ی دیگری و در ذیل همان حدیث اشاره می‌کند: «أحمد عن محمد بن الحسين عن عبد الله بن محمد عن الخشاب عن بعض أصحابنا عن خيثمة قال قال لي أبو عبد الله عليه السلام يا خيثمة نحن شجرة النبوة و بيت الرحمة و مفاتيح الحكمة و معدن العلم و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و موضع سر الله و نحن وديعة الله في عباده و نحن حرم الله الأكبر و نحن ذمة الله و نحن عهد الله فمن وفي بعهدنا فقد وفي بعهد الله و من خفرها فقد خفر ذمة الله و عهده.» سپس در توضیح واژگان حدیث می‌گوید: «بیان: الخفر بالخاء المعجمة و الفاء نقض العهد» (همان: ۵۴۹).

قابل ذکر است که موارد این چنینی در وافی بسیار است.

۲-۵- توجه به سبب و فضای حاکم بر صدور روایت

آشنایی با فضا و سبب صدور روایت، موجبات فهم دقیق مراد معصوم عليه السلام را هر چه بهتر فراهم می‌سازد. شناخت سبب صدور حدیث، از امور مهم بوده و دارای فواید زیادی است و عدم ذکر اسباب بعضی از احادیث، باعث اختلال در فهم آنها و نیز موجب از بین رفتن مقاصد این احادیث شده است. اسباب ورود حدیث، مانند اسباب نزول آیات قرآن کریم، به دنبال بیان مناسبتی است که پس از آن حدیثی گفته شده و موجب تسهیل استنباط حکم شرعی، با توجه به آن شرایط و موقعیت می‌شود (مامقانی، ۱۴۱۳ ق: ۲۸۵/۵).

احادیث پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم و ائمه عليهم السلام در پاسخ به نیاز یا پرسشی خصوصی یا عمومی صادر شده و در فضایی که در بر دارنده قرینه‌های گوناگون حالی و مقالی بوده است، زمینه وجود یافته‌اند. گاه جو حاکم بر سخن، تحت لوای اعتقاد یا باور خاص و یا به هر حال، تحت نفوذ فرهنگ عمومی بوده که معنایی خاص را از کلام معصومان عليهم السلام به ذهن مخاطب، منتقل

می کرده است و طبعاً مخاطبان سخن، از اطلاق یا عموم واژگان موجود در آن سخن یا روایت، معنایی متناسب با آن فضای حاکم می فهمیده اند.

گاه روایتی را که به ظاهر در بر دارنده قضیه حقیقیه است، بر یک مصداق خارجی حمل می کردند و گاه از یک قضیه خارجی، عموم یا اطلاق حکم را برداشت می نمودند، همچنان که گاه واژه مجمل یا مشترک موجود در روایت، در لایه های فرهنگ عمومی زمان خود، معنایی ویژه می یافته و یا برای مخاطبان موجود در آن مکان و یا زمان خاص، روشن و آشکار بوده است.

فضا و انگیزه صدور روایت، در اصطلاح عالمان حدیث، «اسباب ورود حدیث» نامیده می شود و «سبب ورود حدیث، عبارت از آن چیزی است که حدیث در ایام وقوع آن گفته می شود و درباره آن سخن می گوید» (عسقلانی، ۱۴۱۰ق: ۱۴۴). و نیز مراد از اسباب ورود حدیث، مجموعه قرائن و ویژگی هایی است که پژوهشگر را با فضای صدور سخن معصوم علیه السلام آشنا می سازد.

نکته قابل ذکر این است که بزرگان و از جمله فیض کاشانی، فضا و سبب صدور روایت را معمولاً در کنار هم و در یک جا مورد بحث و کنکاش قرار می دهند هر چند تفاوت هایی را میان این دو قائل می باشند؛ به عنوان مثال آیت الله معرفت در این باره بیان می دارد: «هرگاه به مناسبت جریانی درباره شخص یا حادثه ای خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود، همه این موارد را شأن نزول آن آیات می گویند. مثلاً می گویند: فلان آیه درباره عصمت انبیا یا عصمت ملائکه یا حضرت ابراهیم یا نوح یا آدم نازل شده است که تمامی اینها را شأن نزول آیه می گویند. اما سبب نزول، حادثه یا پیش آمدی است که متعاقب آن آیه یا آیاتی نازل شده باشد... لذا سبب اخص است و شأن اعم» (معرفت، ۱۴۱۶ق: ۲۵۴/۱). برای نمونه با موارد ذیل از وافی اشاره می شود:

الف) سبب صدور

مرحوم شیخ طوسی در تهذیب روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى». مرحوم فیض در آغاز، این حدیث را با ذکر تتمه آن، تکمیل و سپس اضافه می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این سخن را در هنگامی بیان کردند که به ایشان گزارش رسید برخی از مبارزان و مجاهدان، هدفشان از شرکت در جهاد و هجرت به سوی جنگ، اموری نظیر گرفتن غنائم و اسیران و کسب آوازه و شهرت در هنگام پیروزی است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تذکر دادند هر فردی به همان هدفی می رسد که در قلب خود می پروراند، خواه آن هدف دنیوی باشد یا اخروی، اگر

فردی هدفش رسیدن به امور دنیوی باشد، در آخرت اجرایی ندارد (فیض کاشانی، ۱۳۶۵ش: ۳۶۵/۴ - ۳۶۶، میرجلیلی، ۱۳۸۷ش: ۱۹۵).

ب) فضای صدور

در چند روایت وارد شده است که گروهی نزد ائمه علیهم السلام آمدند و در مورد سخنان هشام بن سالم و هشام بن حکم مبنی بر جسم بودن خدا سؤال نمودند. ائمه علیهم السلام در پاسخ، نظریه جسم بودن خدا را رد کردند. در این روایات نظریه جسم داشتن خداوند به این دو نفر نسبت داده شده است.

مرحوم فیض می‌فرماید: مقام و منزلت هر دو بالاتر از آن است که قائل به جسم داشتن خداوند باشند. نسبتی که در این روایات به این دو داده شده، سرّش آن است که یاران ائمه، گاهی سخنان خود را با رمزهایی بیان می‌کردند که برای انسان‌های عادی قابل درک نبود. لذا شنوندگان در اثر سوء فهم خود، برداشت نادرستی از کلام آنها داشتند و آنها را به تجسیم یا تصویر نسبت می‌دادند در حالی که حقیقت نداشت. بنابراین ظاهر این روایات (نسبت قول جسمیت به هشامین) قابل قبول نیست. توجه به شخصیت هشام بن سالم و هشام بن حکم صحت کلام فیض را ثابت می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۶۵: ۳۹۲/۱ و ۳۹۳).

۳-۵- التفات و به کارگیری سیاق حدیث

سیاق در لغت و اصطلاح دارای معانی‌ای به شرح ذیل است:

سیاق در لغت از ریشه «س و ق» گرفته شده است و به معنای نزع و کنده شدن (فراهمی، ۱۴۱۴ق: ۱۹۰/۵)، راندن شتر (ابن درید الازدی، ۱۴۲۶ق: ۸۵۳/۲)، تابع و پی در پی (جوهری، ۱۳۷۶ق: ۱۴۹۸/۴) و حدو الشیء (ابن فارس، ۱۴۱۸ق: ۴۹۸) آمده است؛ زمخشری در «اساس البلاغه» سیاق را به طور مستقیم با حدیث و سخن پیوند می‌دهد و آن را نظم و پیوستگی معنا می‌کند (زمخشری: ۳۱۴).

در زبان فارسی سیاق به معنای اسلوب، روش و طریقه، راندن چارپایان (معین، ۱۳۶۳ش: ۱۹۶۷/۲)، و همچنین مهر و کابین و دست پیمان (دهخدا، ۱۳۳۷ش: ۷۴۳/۲۹) معنا شده است.

سیاق در اصطلاح همان جهت خاص کلام است که موجب ارتباط و اتصال صدر و ذیل و میانه کلام می‌شود و مسیر کلام را در جهت خاصی قرار می‌دهد و به واسطه آن اهداف تعابیر وارده در کلام مشخص می‌گردد؛ چه این تعابیر مفرد یا به صورت جمله باشد و آشکار می‌گردد که



وجه استعمال تعابیر حقیقی است یا مجازی. بدین جهت لازم است اهتمام عظیمی بدان شود و در هیچ حالی تغافل از آن شایسته نیست (معرفت، ۱۴۲۹: ۷۱/۱).

شهید مطهری در تعریف سیاق می آورد که: سیاق ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از جمله‌ها و کلمات سایه افکنده و بر معنای آنها اثر می‌گذارد (مطهری، ۱۳۷۳ش: ۸۹۸/۱۵).

به جهت روشن شدن هر چه بهتر مطلب به دو مورد از نمونه‌هایی که مرحوم فیض در وافی از آنها به عنوان شاهد مثالی برای استفاده از سیاق ذکر می‌نماید، آنها اشاره می‌شود:

الف) در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «إِنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَمْ يَأْخُذْ دِينَهُ عَنْ رَأْيِهِ وَ لَكِنْ أَتَاهُ مِنْ رَبِّهِ فَأَخَذَهُ. إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُرَى يَقِينُهُ فِي عَمَلِهِ.»

مرحوم ملا محسن در ذیل این روایت بیان می‌کند که: مراد از اسلام در این حدیث ایمان است که اخص از اسلام است. شاهد آن دنباله روایت است که امام علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ...» و «إِنَّ الْمُؤْمِنَ...» (فیض کاشانی، ۱۳۶۵ش: ۱۴۲/۴).

ب) ایشان درباره درجات ایمان، و در خصوص حدیثی که در این مورد آمده، چهار احتمال معنایی آن را ذکر نموده و مورد دوم از این چهار وجه معنایی را برمی‌گزیند. «و من تأمل فی تتمه الحدیث ایضاً حقّ التأمل یظهر له أنه (الإحتمال الثانی) المراد: کسی که - علاوه بر جمله‌های فوق - در بقیه حدیث دقت کند، برایش روشن می‌شود که احتمال دوم، همان مراد امام علیه السلام است» (همان: ۱۲۶).

۵-۴- توجه به خانواده حدیث

یکی از امور مهم و اساسی در فهم هرچه بهتر مراد حدیث جمع نمودن روایات هم موضوع است که در فقه الحدیث از آن به خانواده حدیث اشتهار دارد. خانواده حدیث در درجه و نگاه اول، تمامی روایاتی است که در همان یک موضوع حدیث وارد شده و معمولاً در یک یا چند باب نزدیک بهم قرار دارند و در درجه بعد کلیه روایاتی است که از جهتی با حدیث اصلی در ارتباط بوده و توضیحی بر اصل یا اجزای حدیث در بردارند.

برخی پژوهشگران، معتقدند قرینه‌های منفصل بیشتر از نوع کلام‌اند و مهمترین آنها، احادیثی است که با روایت اصلی که در صدد فهم آن هستیم ارتباط دارند؛ خواه از همان معصوم گوینده حدیث اصلی صادر شده باشد یا از امامی دیگر؛ زیرا بنا بر اعتقاد کلامی شیعه، همه

امامان نوری واحدند و علم آنان از یک منبع تراوش کرده است. این احادیث، با حدیث اصلی رابطه‌هایی متعدد و متفاوت دارند؛ گاه مخصّص و مقید و مبین، و گاه شارح و ناسخ و معارض‌اند و مهمتر از همه اینها، گاه با حدیث اصلی و مورد فهم ما هم‌مضمون و هم‌معنا هستند. به نظر این گروه، وجه اشتراک اصلی این احادیث، نظر داشتن آنها به یک موضوع محوری است. بر این اساس، می‌توان احادیث هم‌مضمون و مرتبط با یکدیگر را از احادیث ناسخ و معارض جدا کرده و بر اساس یک اصطلاح نوساخته، آنها را «خانواده حدیث» نامید (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۹ش: ۱۳۳ و ۱۳۴).

از این رو، بر اساس اصل هماهنگی میان سخنان ائمه و پیوند گفته‌های آنان با یکدیگر، می‌توان چنین گفت که یافتن و کنار هم قرار دادن احادیث هم‌مضمون، چنینش قطعه‌هایی از یک تصویر نامشخص است، که با نشانیدن هر قطعه در جایگاه واقعی و درست خود، به سیما و نمای نهایی تصویر نزدیک‌تر می‌شویم. بر این اساس، در بازیابی احادیث هم‌مضمون، یافتن احادیثی که با حدیث مورد نظر ما یکی از رابطه‌های تخصیص و تعمیم، اطلاق و تقیید، و اجمال و تبیین را دارند ضروری است (همان: ۱۳۴).

نمونه‌ای از التفات مرحوم فیض به خانواده حدیث:

در روایتی از امام باقر علیه السلام درباره نماز عید فطر و قربان آمده است: «مَنْ لَمْ يَصِلْ مَعَ إِمَامٍ فِي جَمَاعَةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ». ظاهر روایت آن است که اگر کسی به نماز جماعت عید نرسید، دیگر نماز عید به صورت فرادی برای او مشروع نیست و نباید به صورت فرادی آن را برگزار کند. ولی مرحوم فیض می‌فرماید: مراد از روایت آن است که دیگر نماز عید بر او واجب نیست، اگر چه مستحب است به صورت فرادی خودش نماز عید را بخواند، نه اینکه دیگر نماز عید بر او مشروع و جایز نباشد... آن گاه روایت امام صادق علیه السلام را شاهدی بر سخن خود می‌گیرد، آنجا که امام فرمود: «لَا صَلَاةَ فِي عِيدِنِ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ فَإِنْ صَلَّيْتَ وَحْدَكَ فَلَا بَأْسَ؛ نماز عید فطر و قربان به جماعت برگزار می‌شود؛ ولی اگر به صورت فرادی هم برگزار کنی جایز است» (فیض کاشانی، ۱۳۶۵ش: ۱۲۵۸/۹ و ۱۲۸۶). مرحوم فیض، این بخش از حدیث امام صادق علیه السلام «فَإِنْ صَلَّيْتَ وَحْدَكَ فَلَا بَأْسَ» (اگر فرد به صورت فرادی و تنهایی نماز بگذارد جایز است و حرجی بر او نیست) را شاهدی بر مدعای خود گرفته است.



نتیجه‌گیری

بارزترین نتیجه‌ای که از مجموع مطالب مطرح شده، بدست می‌آید اولاً این است که آموختن حدیث بدون آگاهی و اشراف به مبانی فقه‌الحدیث، کاری است پوشالی که راوی حدیث را به ورطه ضلالت می‌کشاند و ثانیاً عالم و عارف وارسته و گران‌سنگ شیعه، مرحوم ملامحسن فیض کاشانی، به دلیل دارا بودن ابعاد مختلف علمی و معرفتی، نگاهی جامع‌الاطراف و خاص به مباحث مختلف دین و بالخصوص حدیث داشته که این تیزبینی و موشکافی‌های وی در فقه‌الحدیث، او را به یگانه‌ی دوران خویش و کم‌نظیر در دوره‌های بعد مبدل نموده است؛ به گونه‌ای که از زمان وفات این بزرگ مرد تا به امروز چنانچه از حدیث، نقد و بررسی آن و فقه‌الحدیث سخن و مطلبی در میان باشد، ناگزیر از حضور بر سر خوان پر برکت ایشان هستیم. مرحوم ملامحسن فیض به ریشه لغوی و معنای اصطلاحی مفردات و لغات حدیث التفات ویژه‌ای داشته و در موارد بسیاری معانی بعضاً اشتباهی که از معنای لغات حدیث می‌شد را به درستی معنا می‌نمود. وی با آوردن مدخلی به عنوان «بیان» این بحث را به اوج می‌رساند. در موضع بعدی به مواردی از «سبب و فضای حاکم بر صدور روایت» توسط ایشان اشاره شده است. در ذیل این مطالب از التزام مرحوم فیض به «سیاق حدیث» سخن رفته و سپس به بحث مهم «جایگاه متن و سند حدیث» پرداخته و در پایان گریزی به لزوم توجه به «خانواده حدیث» زده شده است.



کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن الحسن بن درید الازدی، ابی بکر محمد، (۱۴۲۶ق). جمهره اللغة، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۴. ابن فارس بن زکریا، ابی الحسین احمد، (۱۴۱۸ق). معجم المقاییس فی اللغة، بیروت: دارالفکر.
۵. ابن محمد جزری، ابن اثیرمجدالدین مبارک، (۱۴۱۸). النهایه فی غریب الحدیث، بیروت: دار الکتب علمیه.
۶. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، (۱۴۰۱ق). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق سید احمد حسینی، قم: مطبعة الخيام.
۷. بهائی، محمد بن حسین، (۱۴۲۹ق). الوجیزة فی علم الدراية، قم: مؤسسه آل البيت، لإحياء التراث
۸. بهشتی، ابراهیم، (۱۳۹۰). اخباری گری تاریخ و عقاید، قم: دارالحدیث
۹. تهرانی، آقا بزرگ، (۱۴۰۳ق). الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. خوانساری، محمد باقر، (۱۳۹۰ق). روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم: مکتبة الاسماعیلیان.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، (بی تا). اساس البلاغه، بیروت: دار المعرفة.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۷ش). لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



۱۴. صلواتی، عبدالله، (۱۳۹۲ش). فیض پژوهی (مجموعه مقالاتی در معرفی آرا، احوال و آثار ملامحسن فیض کاشانی)، به کوشش شهناز شایان فر، تهران: نشر خانه کتاب.
۱۵. عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۱۰ق). شرح نخبة الفكر، تنظیم: محمد غیاث الصباغ، دمشق: مکتبه الغزالی.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۴ق). العین، قم: انتشارات اسوه.
۱۷. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، (۱۳۶۵ش). الوافی، اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین.
۱۸. _____ (۱۳۸۱). دیوان فیض کاشانی، به کوشش: مصطفی فیضی، قم: انتشارات اسوه.
۱۹. قمی، شیخ عباس، (بی تا). الکنی و الالقاب، تهران: مکتبه الصدر.
۲۰. مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۸۹)، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث.
۲۱. مامقانی، عبدالله، (۱۴۱۳ق). مستدرک مقباس الهدایه، قم: مؤسسه آل بیت لإحياء تراث عربی.
۲۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳ش). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم.
۲۳. مظفر، محمد رضا، (۱۳۹۱ق). اصول الفقه، نجف: دارالنعمان، چاپ سوم
۲۴. معارف، مجید، (۱۳۹۲ش). فیض پژوهی (مجموعه مقالاتی در معرفی آرا، احوال و آثار ملامحسن فیض کاشانی)، به کوشش شهناز شایان فر، تهران: نشر خانه کتاب.
۲۵. معرفت، محمد هادی، (۱۴۲۹ق). التفسیر الاثری الجامع، قم: التمهید.
۲۶. _____، (۱۴۲۸ق). التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۷. معین، محمد، چاپ ششم (۱۳۶۳ش). فرهنگ معین، تهران: امیر کبیر.
۲۸. میرجلیلی، علی محمد، (۱۳۹۰ش). روش و مبانی فقه الحدیث، یزد: دانشگاه یزد.
۲۹. میرجلیلی، علی محمد، (۱۳۸۷ش). وافی، مبانی و روش های فقه الحدیثی در آن، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.

۳۰. موحدی محب، عبدالله، (۱۳۸۷ش). نگاهی به فیض، گذری بر وافی، «پژوهشنامه کاشان»،
شماره چهار و پنج

